

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تور دیقل میمنگی
فرستنده: داکتر شیرزاد
۲۹ اپریل ۲۰۱۴

کودتای هفتم ثور سرآغازی برای تمامی فجایع تاریخی کشور و پدید آورنده واقعی فاجعه هشتم ثور

نمی دانم تراژدی های پیهم تاریخ ، درین بیشه پریه های جهان که، ابر غارتگران عالم با کینه تمام نامش را افغانستان یعنی مهد شورو غوغا نامیده اند، ریشه در کدامین کابوسی دارد ، که مجال هیچ نجاتی را به مردم نمی دهد، و هیچ تکانه ای هم درخت پر بیخ فاجعه را، از بیخ و بن بر نمی اندازد!

مگر این سرزمین و سرنوشت نفرین شده باشندگان آن زاده کدامین خشم خدای ومولود کدامین گناه نابخشودنی این مغضوبین در عرصه عالم است که، تاریخ این خطه ارسال اندرسال، ماه اندر ماه وروز اندر روز جزسنگینی بیشتر از پیش بار فاجعه وفساد نشان دیگری پیدا نیست! وراه رهائی ناپیدا!!

چه درد آور است، برای مردمی خسته و نا امید که، درد ورنج تاریخی وآرزو های پاک انسانی ایشان به افزار اسارت خود آنها مبدل شود، و آذین بند بیرق های سرخ و سبز و یا سیاه اسارتگران ومزدوران اجنبی! که دایماً، امید رهائی و عدالت را، با زنجیره های اسارت، از نوع دیگری به بند می کشند.

هرچندی که در تاریخ این سرزمین به خون خفته وبیمار، روزهای سیاه فراوان اند، و هیچ دوری از حیات باشندگان آن عاری از غبار بیداد وستم نبوده و نیست.

ولی این دوروز سیاه در تاریخ جنایات وفجایع کشور، جایگاه هائی را به خود اختصاص داده اند که کلام از تعریف آنها عاجز، و تمامی قالبهای نفرین عالم، جهت نفرین نمودن به این دو روز سیاه وعاملین سیه روی آنها ناکافی است.

عمق وحشت و بربریت، با جنایات انجام یافته توسط چپاولگران باور و اعتقاد مردم، درین دو دور سیاه که، بزرگترین دشمنی آنها، باعدالتخواهان صاحب اندیشه وباور، ومردم بیگناه به جرم داشتن باورها و اعتقادات متداول انسانی در سر تا سر کشور بود، دور از تصور و تعریف می باشد.

در واقعیت امر هفتم ثور را می توان، آغازی برای کشتار های سیاسی وعقیدتی، با درونمایه های ایدئولوژیک فاشیستی، وهشتم ثور را بنیادی برای ویرانگری تمامی اعتقادات دینی، باورهای مدنی، همبستگی محکومین، وحدت مظلومین، وسرآغازی برای نسل کشی ها و احیای باورهای برتری جویانه فاشیستی، عنوان کرد.

واقعیت های تلخ به جا مانده از این دوره های سیاه، زخم های خونچکانی در پیکر زخمی و بیمار جامعه افغانستان است که، تا همین امروز هم، هر جنایتی که درین کشور صورت می گیرد، ریشه در کارکردهای عاملان سیاسی و عقیدتی کودتای ثور، و بازیگران مزدور و خون آشام هشتم ثور و جنایت پیشگان فاشیستی مذهبی طالبان دارد که، آن یکی امید رهایی مردم را از زنجیر فقر و عقب ماندگی، و این دیگری باورها و اعتقادات دینی توده هارا با خاک یکسان ساخت، و این دیگر تمامی امید های دینی و دنیوی نجات مردم را.

کودتای هفتم ثور در واقعیت امر، خنجرى بود از پشت به نهضت تحول طلبی و ترقی خواهی مردم افغانستان که، مجریان آن با تبعیت از غرایز قدرت طلبانه و پیروی بی چون و چرا از پیشوایان بین المللی خود، بی هیچ تأملی کشتارهای ایدئولوژیک را، یک جا با محتویات قومی و نژادی در سرتاسر جامعه افغانستان راه اندازی، و هزاران انسان درد مند و مشتاق عدالت را صرفاً به جرم داشتن تفاوت عقیده و بینش، و یا هم مرتبط بودن با این و یا آن قوم، روانه شکنجه گاه ها، زندانها و کشتارگاه ها نموده، وطنی چهارده سال تمام، در مزرعه خونین حاکمیت خود، زمینه استیلای هیولای هشتم ثور را با خون های پاک هزاران انسان بیگناه پرورش، و حواله تقدیر شوم مردم افغانستان تا همین امروز و فردا های نا معین نمودند.

هشتم ثور با پیامد های خونین و ننگینی که با خود به ارمغان آورد، و آدمکشان طالب ثمره شوم جنایات و مقاربت گردانندگان آن با استخبارات پاکستان و دیگر کشورهای جنایت پرور جهان به حساب می آید، در واقعیت امر محصول مستقیم و بلا واسطه کودتای ثور و عملکردهای جنایتبار عاملان آن به شمار می رود.

پیروزی عاملان کودتا و قبضه حاکمیت سیاسی کشور توسط ایشان، هولناکترین آغازی شد برای کشتارهای سازمان یافته نیروهای مترقی و تحول طلب، و امحای اعتقادات آزاد اندیشی، با ارزشهای اعتقادی و معنوی جامعه در سرتاسر کشور!!! که قدسیت را از تمامی مفاهیم مقدس و ارزشهای پابر جای انسانی ساقط نمود.

شعارهای فریبنده و دروغین خانه، لباس، نان، آزادی، عدالت، برابری، ترقی و غیره که، از زبان کودتاچیان شب و روز شنیده می شد، برای مردم، هیچ ارمغانی جز کشتار، زندان، تحقیر، تعدی به باورها، توهین به اعتقادات دینی، زیر پا نمودن ارزشهای والای انسانی، آواره سازی اجباری مردم، ترویج تعصبات قومی در سرتاسر کشور، با خود نداشت.

مردم با مشاهده بالفعل اعمال روزمره کودتاچیان و تحمل بی حد و حصر جنایات ایشان، دیگر به هیچ گفته ایشان باور نداشتند و شب روز صرفاً به نجات، از قید اسارت این منادیان دروغین برادری و برابری، آزادی و عدالت، ترقی و رفاه فکر می کردند و از عمق دل آرزو داشتند که روزی سایه شوم اشغالگران روسی، و دلقک های دست پرورده آنان از این سرزمین به دور شود، و آنها بتوانند بر ماتم عزیزان و آرزوهای از دست رفته یک ملت مجال گریستن به دست آرند.

مردم خسته و درمانده این کشور، به صلح می اندیشیدند، صلحی که در آن نه صدائی از «پرولتاریای جهان با هم متحد شوید» «طنین انداز باشد و نه هم بدانگونه که بعداً تجربه شد «نعره های تکبیر زبان سوز و عقل ستیز» در جهت سوختاندن و ویران نمودن و کشتن که هیچ بازخواست گری از آن در میان نبود، نه ترس از خدا وجود داشت و نه تهله و جدان!!!.

انسان سرزمین من و تو به صلح می اندیشید و عاقبت! در حالی که مژه تلخ بیداد و ستمگاری را در چهره آدمکشان بی رحم امین و ترکی، و وطن فروشی مذبوحانه را با گونه دیگری از قتل و غارت بادست اجانب سرخ و نوکران بی عاطفه آن که تصور می نمودند آفتاب حاکمیت ابرحامی ایشان یعنی اتحاد جماهیر شوروی ابدی و فنا ناپذیر خواهد بود، با یادگاری از قتل های عام در پولیگون های قوای چهار زره دار و دانشگاه حربی، زندان پلچرخ، تهکاوی های شفاخانه چهارصد بستر، تهکاوی های انیستیتوت پولیتخنیک، سلول های مخوف صدارت، کشتار گاه های بالاحصار کابل،

ششدرک، وبالاخره سرتاسر کشور که هر عضو تازه به دوران رسیده حزب حاکم، با لاقیدی تمام خویشتن را مالک جان ومال وناموس همه باشندگان این کشور می دانست، با خود داشتند.

در آن روزگار داشتن کوچکترین نسبتی به یکی از احزاب وجریانات ماقبل کودتا، کافی بود که ، فرد منسوب از کلیه امتیازات زندگی حتی حق حیات بی هیچ باز پرسی محروم گردد.

اصطلاحات وواژه های طبقه، دشمن طبقاتی، مرتجع، دشمن انقلاب، سکتاریست، مائوئیست، اخوانی، ملاک، سرمایه دار، وغیره عجیب سلاح های وحشتناکی بودند که، کودتا چپان در جهت قلع وقمع مردم بیگناه از آن سود برده، وسرتاسر کشور را به کشتارگاه وزندان مبدل نموده بودند.

در چنین اوضاعی، مردم درمانده وخسته ازجنایات چهارده ساله درانتظاربازیگران مزدور دیگری، تحت نام مجاهدین از آن طرف مرز های شرقی، غربی وجنوبی کشور بودند!! وتصور می نمودند که با آمدن ایشان عدالت الهی جاری خواهد گشت وزخم های ایشان التیام خواهد یافت.

ولی غافل از این که این روی دیگر سکه به مراتب وحشتناکتر از آن روی دیگر آن است، وجهادی ها! این نام جدید برای چپاولگران عجیب انتخابی بود که مردم ایشان را تا آن روز گار رزمندگان راه حق تصور می نمودند! چه تصور باطلی!!!! .

مردم در طی دوران زمامداری نوکران اجنبی سرخ با نام های فراوانی از بدترین وبی رحم ترین آدمکشان با القاب مختلفی چون لیونی، بیخدا، قصاب وغیره آشنا بودند ودر تولای آن بودند که خدا از شر این ستمگران نجات شان دهد! اما چه نجاتی!

ولی دارندگان القاب جدیدی چون ناف کش، چرسی، سگ ، گرگ، راکتی وبالاخره مجاهد ! رابا این معانی جدیدآنها هرگز در تصور خود نداشتند، که یکباره گرفتار آنها شدند!!

نجاتی ازبدبختی به سوی بد بختی مضاعف که راه عافیت مفقود بود! واین تقدیر زدگان نمی دانستند که این چگونه مستجاب شدن دعا و ازکدام نوعی از دام رستن است که نصیب ایشان گردیده .

مگر دعای نجات به این مفهوم بوده که ماری رود واژدهائی پدیدار شود!

تا آن روزگار باشندگان کابل زمین فقط دیده بودند که چگونه نیمه شب ها به خانه ها هجوم می برند و پسران جوان، دختران دانش آموز، ومردان نان آور خانواده هارا به جرم های نا شناخته، داشتن اعتقاد دیگری غیراز اعتقادات کودتا گران ونوکران اجنبی سرخ راهی زندان ها ، وکشتار گاه های بدون محاکمه وتحقیق می سازند، وتحقیق به معنی اعتراف گرفتن از متهم است با توسل بهر وسیله ای که باشد وبس. بعداً هم کشتن ونابود ساختن!

ولی هر گز نمی توانستند بدتر از آن را پیش خود مجسم کنند که، مواضع جنگ تا دهن دروازه خانه های ایشان انکشاف یابد وتپه های تلویزیون، بی بی مهر، آسمانی تپه رادار وبالاخره هر بلندی اطراف وداخل این شهر به سنگر های جنگی مبدل شود ومواضع بدترین سلاح های کشتار انسانها!! که دیگر برای کشتن ضرورت به بردن از خانه واعتراف گیری با ناخن کشیدن، قین وفانه نمودن وجود نداشته باشد، وکشتارگاه ها از جا های قبلی به خانه هر باشندۀ این شهر انتقال یابد.

حالا دیگر مجرم فرد نه بلکه خانواده های متهمین را هم شامل می گردید، وکافی بود که یکی از اعضای خانواده متهم به جرم های از قبل اعلان شده برادرها چون حزبی، کارمند دولت، گلم جمع(ازبیک)، قلفک چپات (هزاره)، پشتون، تاجیک وغیره اتهامات باشد تا ریختن خون تمام اعضای فامیل مباح شمرده شود.

البته زبان، منطقه، نژاد، ملیت، قوم، مذهب، شغل، اعتقاد وغیره به خودی خود می توانست علایم جرمی ویا به عکس آن امتیازی به حساب آید!

مسلماً جنایات دوران امارت، گروه های فاشیستی مذهبی طالبان را که خود محصولی از جنایات و مقاربت تنظیم های جهادی، با آی. اس. آی. پاکستان بود، هیچ قلمی با هیچ عنوانی نمی تواند بیان کند! که تا همین امروز هم چون یک غده سرطانی در قلب مردم ما قرار داشته، و افزار شومی است در دست پاکستانی ها و تمامی دشمنان داخلی و خارجی مردم ما و میهن ما!!

در همین مقاطع شوم تاریخ است که مادر زمان بعداز ولادت فجایع هرات، بدخشان، بامیان، کنر، چنداول و غیره در چهارده سال گذشته، حوادث شوم دیگری چون افشار، شمالی، بلخ، قیصار، و غیره را از تجاوز نا مرد ترین انسانها بر حریم غفتش به تاریخ عرضه می کند و از تاریخ باوران می طلبد که این فریاد های مظلومانه توده های بیگناه و گرفتار خشم و حشیانه این آدمکشان با نام و نشان را که گاهی همدیگر را رفیق، و ملگری و در مراحل بعدی هم ورور و برادر خطاب می کردند، تا روز حشر به فراموشی نباید سپرد!

چنداول، قیصار، المار، بامیان، کوهدامن، بلخ، قزل آباد، بادام باغ، چاه آهو، افشار و هزاران نام پیوست با بیدادگری ها !!! مگر این یگانه فاجعه های آن دوران است که بایدش بخاطر داشت؟ البته که نه!!!

ابعاد فجایع آن برهه تاریخ را با ضمائم ماضی و حال آن، هیچ خامه ای قادر به بیان نخواهد بود، مگر خود آن فریاد ها که هنوز هم در گلو خفته اند، و آن نابکاران جنایت پیشه در عرصه قدرت!! پس اگر می خواهید که علیه این جنایت ها به پا خیزید، و جنایت را با تمامی ابعاد آن تعریف نمائید، اولتر از همه جنایت پیشگان را به جهان معرفی دارید، تا آرزوی آن شهدای مظلوم که خواهان عدالت اند، هرگز فراموش تاریخ نگردد!! ما همه آن روز گاران را نیک به خاطر داریم که چگونه پدران و مادران، پسران نوخط خود را از ترس اعزام به جبهات جنگ کوتاه از پنهان نمودن بودند و هزاران پدر و مادر سرگردان یافتن فرزندان خود که از راه مدرسه و یا از سر کار دوباره به خانه ها بر نمی گشتند.

در هر شهری تپه ای بر پا بود، که همه مملو از گور های جوانان نامراد که نامش را گذاشته بودند تپه شهداء!! مگر در آن تپه های شهداء گوری راهم از فرزندان سردمداران رژیم ها پیدا خواهید کرد؟ البته که نه! زیرا این مردم اند که به خاطر هوا و هوس زمامداران باید عزیز ترین داشته های خود را فداء کنند و نپرسند که برای چی!!

حال نیز جنایت در حد کمال خود در جریان و دموکراسی قلابی با حقوق بشر قلابی و بی آبرو سازی زن تحت نام دفاع از حقوق و آزادی های بر باد رفته زنان در اوج معراج خود قرار دارد و فساد را درین خطه چنان برزیگری نموده اند که تکامل آمیزی آن چندین دهه دیگر از حیات باشندگان این سرزمین را به خود اختصاص خواهد داد و حیف از این که مردم عدالت می خواهند ولی از زمین و آسمان رذالت می بارد.

گاهی در جلوه های اهریمنی انقلاب بر گشت ناپذیر هفتم ثور!!!! و زمانی هم در تحت لوای سبز اسلام و امروز هم با جلوه های شیطانی دموکراسی و آزادی!!!!

ولی آن چیزی که همیشه مفقود بوده و است، فقط «حقیقت و اژه ها و مقولات بس شریف است» که نابکاران همیشه آنها را ترور و اختطاف نموده اند!!!!

هفت ثور و هشت ثور، شش جدی، بیست و شش سرطان، دو هزار و یک ارقام و اسمای شومی اند که اسارت اندر پشت اسارت را به بار آورده و آرزو های انسان بودن و انسانی زیستن را از مردم ما به یغما برده اند!!!!

اهریمن صفتانی پدیدار شدند که، در تلاطم همین دوره های سیاه، همه چیز مردم را به شمول عقل و ایمان ایشان، از آنها دزدیدند، و همه نیازهای انسانی ایشان را از نان، لباس، مدرسه، تحصیل، تفریح، درمان و دانش تا طاعت، عبادت، اعتقاد و مسجد، همه و همه با خون و آتش پوشش دادند.

این یکی را قلقله افیونی نان لباس و مسکنش! بعد از چهارده سال تجربه ناکام به آخر رسیده بود، و آن دیگری با عریه های یک درنده خون آشام، با دشنام های ملحد و کافر!! تازه از راه می رسید و هر آن کسی را که این چهارده سال تمام را به آرزوی رسیدن روزی، که بتواند نفسی به راحت کشیده و از سیطره اجانب نجات پیدا کند، درین خاک به سر برده و قربانی داده بود، تکفیرش می نمود و قابل مجازات مرگش می دانست!!! حتی مسجدی را که این تیره بختان در آن نماز گزاریده و جبین بر زمین نیایش سوده بودند فتوای تخریب و هفت متر خاک برداری را صادر نمودند تا چه رسد به دیگر داشته های انسانی!

آیا مردم ما از راقم تقدیر مگر این خواسته و این می خواهند! یا این که باید تقدیر خود خویشان بنویسند تا دیگر بازیچه دست این اهریمنان جهان نباشند!!!

آنچه که درین مقطع و در تمامی مقاطع تاریخ مردم ما نیازمند جدی آن بودند و می باشند، همانا شناخت و معرفت از خویش اجتماعی و مکلفیت های انسانی خویشان با تمامی داشته های انسانی مان است، که بد بختانه ما تا هنوز هم سرگردان اولین خم و پیچ رسیدن بدانیم! و همی خواهیم که دیگران تعیین تکلیف مارا کنند و مامطیع و دنباله رو ایشان باشیم.

این است اوج نگون بختی که بایدش در خود چاره جست!

یادداشت:

با ابراز امتنان خدمت همکار عزیز ما آقای داکتر «شیرزاد» که مطلب زیبا و پر مفهوم جناب «میمنگی» را ارسال داشته اند، بر یک نکته از نوشته جنابشان که از نظر ما می باید در آن باره با ژرف نگری بیشتری برخورد صورت گیرد، مکث کوتاهی می نمایم:

ما به صراحت کامل ابراز می داریم که با جمله «ابرغارتگران عالم با کینه تمام نامش را افغانستان یعنی مهد شوروغوغا نامیده اند» که در آغاز مطلب آمده است نه تنها موافق نیستیم، بلکه در تقابل با آن عقاید و نظرات تاریخی ما را ضمن ده ها مقاله در همین پورتال نگاشته ایم، نظرانی که در آن به علاوه آن که قدمت اقامت اقوام پشتون در افغانستان، به استناد شاهنامه فردوسی به دوران اساطیری باشندگان این خطه بر می گردد (مقاله متصدی و همکار گرامی پورتال آقای «معروفی» زیر عنوان «افغان، افغانستان و افغانستانی» در آرشیف ایشان در پورتال)، بلکه در زمینه نامگذاری این کشور به افغانستان و کاربرد کلمه افغان و افغانستان در بستر زمان در نوشته های متصدی و همکار گرامی دیگر ما آقای «موسوی» به خصوص نوشته «۱۷۴۷، باز تولد یک کشور کهن» و نوشته های سایر همکاران، انعکاس یافته است.

با آن که این بحث برای ما خاتمه یافته تلقی می گردد، چون مستنداتی که در مقاله های نامبرده، مطرح گردیده اند بدون پاسخ مانده اند، باز هم هرگاه دوستان، علاقه مند به ادامه آن باشند، می توانند قبل از صدور حکم نخست به آن مستندات برخورد نمایند، تا امکان ادامه بحث از جانب نیز فراهم بگردد.

به امید همکاری های بیشتر تان

اداره پورتال AA-AA